

چگونه جنبش اسلام هراسی را مهار کنیم؟

ضرورت ایستادگی در برابر پگیدای «خون آشام»

تیموتی گارتون‌اش



عکس:Reuters

فردی سال‌ها یکی از اعضای شورای شهر در منطقه صنعتی «میسن» بوده است. او از نمایندگان حزب «اتحاد دموکرات مسیحی» به رهبری «انگلا مرکل» صدراعظم کنونی آلمان بوده است. به پاریس بازگردیم. «ژان ماری لوپن» هفته گذشته در حساب کاربری خود در توئیتر به زبان انگلیسی نوشت: «آرامش خود را حفظ کنید و به لوپن رای دهید.» اگر بخواهیم صادقانه و دوستانه بگوییم، تبدیل‌شدن پسرِ مسلمان و مودب مثل یکی از برادران کواشی (که پیک پیتزافروشی بود) به یک قاتل سبب شده تا تردید و بدگمانی نسبت به مسلمانان در میان شهروندان معمولی افزایش یابد. مساجد بریتانیا و مراکز اسلامی مستقر در آن کشور گزارش داده‌اند میزان بی‌سنتری از پیام‌های تهدیدآمیز را دریافت کرده‌اند. طبق ارزیابی انجام‌شده توسط بنیاد «برتلزمن» ۵۷درصد از شهروندان غیرمسلمان آلمانی به مسلمانان به‌عنوان یک «تهدید» می‌نگرند. این آمار حیرتانگیز است. در این میان سیاستمداران، روزنامه‌نگاران و منابع کم‌اعتباری نیز وجود دارند

 	
به طور سنتی، احزاب راست میانه اروپایی از جمله حزب دموکرات مسیحی یا محافظه‌کاران در زمان انتخابات برای جذب آرای بیشتر رویکردی راستگرایانه اتخاذ می‌کنند. این اقدامی قانونی است. با این حال، باید توجه کنیم صدراعظم «مرکل» اخیرا چه گفت: پس است. دیگر بیش از این ادامه ندهید. این پیامی است که از سوی سیاستمداران داده شده و حایزاهمیت است	

که به تردید و بدبینی عمومی نسبت به مسلمانان در کشورهای اروپایی دامن می‌زنند. برای مثال، «نایجل فاراژ» رهبر حزب استقلال بریتانیا از مفهوم «Volk» در زبان انگلیسی استفاده کرده که نشان از تمایلات نژادپرستانه او دارد. چنین وضعیتی باعث افزایش نگرانی‌ها در میان مسلمانان اروپایی و حتی رادیکال‌تر شدن اقلیتی از آنان شده است که ما به آن توجه کافی نداریم. پس از تهدیدات صورت‌گرفته علیه «پگیدا»، آن گروه تظاهرات خود را لغو کرد. باید گفت

رشد راست افراطی پس از حوادث پاریس

فرصت‌طلبی جبهه ملی فرانسه برای کسب قدرت

اخیر در فرانسه به آن حزب پیوسته‌اند. او می‌گوید: «ما شاهد رشد عظیمی در جذب اعضا در روز وقوع حادثهٔ حمله به دفتر نشریه «شارلی ابدو» در تاریخ هفت ژانویه گذشته بودیم و پس از آن در تاریخ ۱۹ژانویه رشدی ۱۰۰ تا ۱۵۰درصدی در پیوستن اعضای تازه را مشاهده کردیم.» امکان تأیید مستقل این ادعاها وجود ندارند با این حال، نتایج نظرسنجی‌ها نشان می‌دهند که میزان محبوبیت جبهه ملی فرانسه نسبت به گذشته افزایش پیدا کرده است و پیروزی اخیر آنان در انتخابات نیز موبد این موضوع بود. این جریان سیاسی از حوادث اخیر در پاریس به‌نفع اهداف خود بهره‌برداری می‌کند: طرح خواسته احیای مجازات اعدام، به‌تعلیق‌درآوردن رایبه وزای «شنگن» و لغو قانون شهروندی دوگانه برای شهروندان فرانسوی در صورت ارتکاب جرم توسط آنان.

البته «لوپن» رهبر جبهه ملی به‌گونه‌ای محتاطانه تلاش می‌کند تا از ارتباط‌دادن مستقیم حوادث اخیر با مسلمانان بپرهیزد. او در مصاحبه با شبکه خبری «الجزیره» گفته بود: «ما باید با همه خواسته‌هایی که هدفشان ازبیزن‌بردن سکولاریسم است مقابله کنیم. فرقی ندارد این خواسته از سوی چه فردی باشد. مهم نیست که درباره لباس، خوراک یا نوع عبادت باشد. ما باید با هرگونه خواسته‌ای که خواهان وضع قانونی خاص است که طبق آن مسلمانان بتوانند متفاوت از دیگران رفتار کنند مخالفت کنیم.»

تندروی اعضای جبهه ملی فرانسه

سایر اعضای جبهه ملی فرانسه در مباحثات خود درباره ارتباط‌دادن حوادث اخیر پاریس با مسلمانان از خود احتیاط کمتری به خرج می‌دهند. «فابیان انکلمان»، یکی از شهرداران فرانسوی در شمال شرق آن کشور که از اعضای جبهه ملی است، می‌گوید: «ما قربانیان توحش مهاجران خارجی هستیم. اجازه دهید بدون هیچ‌گونه هراسی بگویم ما با معضل مهاجرت گسترده‌ای مواجه هستیم که متأسفانه هرروز افزایش می‌یابد.» زمانی که این موضوع مطرح شده که «شریف کواشی» و «معید»، برادرش و دوست دیگرشان همگی در فرانسه بزرگ شده بودند، «انکلمان» پاسخ داد: «تأان تنها روی کاغذ فرانسوی هستند، آنان قلباً فرانسوی نیستند.» طبق آخرین نظرسنجی انجام‌شده در فاصله تاریخ هشتم و نهم ژانویه که پیش و پس از حملات اخیر را در بر می‌گیرد، میزان محبوبیت «لوپن» به ۱۳درصد رسیده است که در مقایسه با ماه

بدگمانی نسبت به رشد مسلمانان در آلمان و فرانسه خطر گسترش جریانِ شُرور را در اروپا آشکار ساخته است. ما هم‌اکنون نیازمند مقابله با موج اسلام‌هراسی هستیم. باید زودتر کاری کرد پیش از آنکه دیر شود.

نه، قطعاً نه. سه‌روز پیش از آنکه یک جوان اتره‌ای در درسدن آلمان کشته شود، قاتلین به‌نشانه هشدار صلیبی شکسته را روی در خانه‌اش کشیده بودند. پس از آن بود که با ضربات چاقو این جوان را دوشنبه گذشته به قتل رساندند. جنبش اسلام‌هراسی که در سرتاسر دنیا با عنوان «پگیدا» شناخته شده است، بزرگ‌ترین تظاهرات خود را در شهر دوست‌داشتنی «ریورالبه» برگزار کرد. این موضوع مختص آلمان نیست. پس از خنثی‌سازی توطئه‌چینی صورت‌گرفته از سوی عناصر افراطی اسلام‌گرا برای انجام اقدامات تروریستی در بلژیک به‌دنبال حادثهٔ کشتار در نشریه «شارلی ابدو» در پاریس، سیاستمدارانی که همواره شعارهای بیگانه‌هراسانه می‌دادند و از منظر رویکرد راست‌گرایانه‌شان مخالف پذیرش مهاجر خارجی از سوی کشورهای اروپایی بودند، در اکثر انتخابات برگزارشده اخیر درحال افزایش جلب آرای عمومی به‌سمت خود هستند. این خطری بزرگ و واقعی است چراکه اقلیتی از مسلمانان افراطی به‌همراه اقلیتی از ضدمسلمانان افراطی موجب‌انگرائی اکثریت مسلمان و غیرمسلمان را به‌دلیل اقدامات نادرست‌شان فراهم آورده‌اند. تنها درک و هوشیاری همگانی و روزانه ما خواهد توانست از گسترش این موج جلوگیری کند.

خوشبختانه مورد «درسدن» در کل آلمان عمومیت ندارد. درسدن، صحنه‌ای از قلب یک اقلیت حاشیه‌ای که به‌طور نامعمول سکوت کرده بودند در آلمان شرقی سابق به‌سر می‌درند. به‌رغم آن مناطق در اکثر شهرهای بزرگ غرب آلمان میزان مهاجرت پایین است و تجربه کم‌تری از زندگی با فرهنگ‌های متفاوت میان شهروندان آلمانی به چشم می‌خورد. در دوران مآدمداری کمونیست‌ها، مناطقی که اکنون «پگیدا» از آنجا ظهور کرده به‌عنوان نقاطی شناخته می‌شدند که ساکنانش نمی‌توانستند برنامه‌های تلویزیونی آلمان غربی را دریافت و تماشا کنند. گزارش‌ها نشان می‌دهند که اکثریت شرکت‌کنندگان در تظاهرات «پگیدا» افرادی میانسال بوده‌اند و در نتیجه با فرهنگ آلمان شرقی رشد کرده‌اند.

از زمان اتحاد دو آلمان، منطقه «ساکسونی» به‌طور عجیبی با افزایش رای‌دهی به احزاب راست افراطی مواجه بوده است. برای مثال در انتخابات پارلمانی سال۲۰۰۴، شهروندان این منطقه در اقدامی شگفت‌آور ۹/۲درصد از آرا را به نفع حزب ملی‌گرای افراطی «دموکرات ملی» به صندوق‌های رای ریختند. در زمان برگزاری تظاهرات در دوره انقلاب مخملین سال۱۹۸۹، تظاهرکنندگان شعار می‌دادند: «Wir sind das Volk» این شعار کمی متفاوت از آن است که بخواهیم به «ما ملت هستیم» و از آن خواسته‌حق تعیین سرنوشت دموکراتیک را استنباط کنیم. بیان جمله «We are the Volk» را بعد نژادشناسی همان چیزی است که از دهان «آدولف هیتلر» خارج می‌شد. «پگیدا» یا اتحاد میهن‌پرستانه ضداسلام‌گرایی (Patriotische Europaer Gegen die Islamisierung des Abendlandes «اغلب به» میهن‌پرستی اروپایی‌ها علیه اسلامیزاسیون غرب ترجمه شده است. با این‌حال، واژه «Abendland» که در عنوان نام این گروه به کار رفته از نظر لغوی به‌معنای «محل غروب خورشید» است. این واژه تحت‌اللفظی توسط «اشینگلر» در مقاله تاریخی او پس از جنگ جهانی‌اول پیرامون «بدبینی فرهنگ آلمانی» به‌کار برده شده بود. او اثر معروف خود را نیز تحت عنوان Der Untergang des Abendlandes «به نگارش درآورد که با ترجمه‌ای ضعیف از آن عنوان «زوال غرب» تعبیر شد. زمانی که پگیدا از عنوان «اروپایی‌های میهن‌پرست» استفاده می‌کنند، یعنی آنکه اروپا را مسیحی و همچنین با شهروندانی سفیدپوست می‌خواهد.

اروپایی‌های غیرمیهن‌پرست از دید «پگیدا» چه کسانی هستند. «توماس تالاکر، یکی از سازمان‌دهندگان تظاهرات پگیدا در صفحه فیس‌بوک خود در سال۲۰۱۳ نوشته بود: «ما با ۹۰درصد افراد بی‌سوادی که به بارانه شیر دولت وابسته هستند و خون نظام رفاه‌اجتماعی ما را می‌مکن، باید چه‌کار کنیم؟» پس از وقوع یکی از حوادث قتل به‌دلیل چاقوکشی او نوشت: «قطعا بار دیگر یک‌ترک دیوانه یا کرسنه به‌دلیل روزه چنین اقدامی را انجام داده است.» چنین

در بلوار «ریچارد لنوا»، چندمتر دورتر از دفتر پیشین نشریه «شارلی ابدو» گروهی جمع شده‌اند تا جنازه «احمد مریاط» پلیس فرانسوی کشته‌شده توسط مهاجمان را ببینند اما نیروهای پلیس از نزدیک شدن آنان به محل وقوع جرم جلوگیری می‌کنند. یک کنایدار ۵۰ساله مدرسه می‌گوید: «منی‌توانم جلو گریهام را بگیرم.» به‌دلیل آنکه در نزدیکی محل حادثه زندگی می‌کند و حس ترسی که دارد از بیان نامش خودداری می‌کند. او می‌گوید: «از آنچه روی داده به‌شدت متعجب و متأثر شدم. این غم‌انگیز است. باورنکردنی است که شما بتوانید اینگونه انسان‌هایی را به قتل برسانید. ما در فرانسه در کشوری آزاد زندگی می‌کنیم و می‌خواهیم که در صلح زندگی کنیم. ما از نژادپرستی می‌ترسیم، گمان می‌کنیم این موضوع تا هفتنه، ماه‌ها و سال‌ها در ذهن فرانسوی‌ها باقی بماند.» هم‌زمان با آنکه فرانسوی‌ها درصدد کشف علل و انگیزه‌های وقوع حوادث اخیر برآمده‌اند، یک حزب سیاسی خواستار قبضه قدرت سیاسی است. «مارین‌لوپن» رهبر حزب ملی‌گرای افراطی «جبهه ملی» سال‌ها به‌دلیل طرح سیاست‌های سختگیرانه در قبال پذیرش مهاجران خارجی شهرت داشته است.

«جولیان رشدی» یکی از اعضای کمیته مرکزی جبهه ملی می‌گوید: «من فکر می‌کنم که فرانسوی‌ها اکنون درک کرده‌اند که «مارین‌لوپن» مشروع‌ترین فرد برای صحبت درباره این موضوع است. جبهه ملی سال‌هاست که درباره خطر افراط‌گرایی مذهبی هشدار می‌داد. او اکنون یکی از افرادی است که مسؤول حوادث پیش‌آمده نیست. اگر پیش از این به حرف‌هایش گوش داده می‌شد شاید امکان جلوگیری از وقوع چنین حوادثی وجود می‌داشت.»

رشد عسکری جبهه ملی فرانسه

جبهه ملی فرانسه که ۲۵درصد از آرای انتخابات پارلمانی اروپایی در ماه می گذشته را از آن خود کرد (بالترین میزان رای داده‌شده تاریخی به آن حزب) در کنار پیروزی‌های کسب‌کرده در انتخابات محلی در ماه مارس تعداد اعضای بیشتری را نسبت به گذشته به سوی خود جذب کرده است. انتظار می‌رود در هفته‌های آینده نیز میزان محبوبیت این جریان سیاسی افزایش یابد.

«سندرین لروی» رئیس کمیته جذب اعضای جدید جبهه ملی فرانسه با افتخار می‌گوید: «دست‌کم سه‌هزار عضو جدید» از زمان وقوع حوادث

جهان

دریچه

بازی پوتین واوباما در خاورمیانه

رها معتمدی: در دوره اول ریاست‌جمهوری پوتین، روسیه همواره در حال تلاش برای بازیابی قدرت از دست‌رفته در زمان شوروی بود. مخالفت سرسختانه او با آغاز حمله نظامی آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳ نمونه بارز تلاش پوتین برای بازیابی جایگاه مسکو بود که میزان محبوبیت داخلی او را نیز به‌شدت افزایش داد. اخطارهای مکرر پوتین به سران آمریکا به‌ویژه «جورج بوش» رییس جمهوری سابق آمریکا، درباره عواقب یک‌جانبه‌گرایی این کشور و سپس حمله به گرجستان نیز نمونه‌های دیگر این رویارویی با غرب بود. در پایان دوران نخست ریاست‌جمهوری پوتین در سال۲۰۰۸، روسیه با پشت‌سرگذاشتن دوران رکود تبدیل به قدرت منطقه‌ای شده بود که برای تعیین دستور کار جهانی مورد مشورت قرار می‌گرفت. از همین‌رو «باراک اوباما» رییس جمهوری آمریکا، بعد از ورود به کاخ‌سفید، به‌سرعت سیاست بازتعریف روابط با روسیه را در دستور کار خود قرار داد. به‌گفته کارشناسان، سیاست‌های خاورمیانه‌ای روسیه در چارچوب فعالیت‌های آمریکا صورت می‌گیرد و نوع رابطه این دوکشور با یکدیگر تأثیر مهمی بر درک گام‌های بعدی مسکو دارد. اکثر کارشناسان روس بر این باورند که روسیه بعد از حملات ۱۱سپتامبر همگرای خوبی با آمریکا برای مبارزه با تروریسم داشت، اما مسکو در ازای این همکاری چیزی دریافت نکرد و تنها موقعیت واشنگتن در آسیا تثبیت شد و حوزه یک‌جانبه‌گرایی این کشور گسترش یافت. به همین دلیل دیپلمات‌ها و نخبگان روس این سیاست را به کرملین دیکته می‌کنند که تنها با به‌چالش کشیدن منافع و سیاست‌های آمریکا در خاورمیانه است که مسکو می‌تواند توجه واشنگتن را از مناطق اورآسیا به دیگر نقاط سوق دهد. از سوی دیگر، برخی از تحلیلگران معتقدند هرچند پوتین نیز به دنبال اتخاذ سیاست‌های ضدغریبی است، اما با توجه به شاخصه‌هایی که از رفتارهای نمایشی و واقعی پوتین وجود دارد، می‌توان گفت او بازنگر عاقلی است که اصول تغییر میدان بازی را به‌خوبی می‌داند. پوتین می‌داند مردم روسیه با فردگرایی او در مقابل اعتراض‌های منطقه مخالف هستند از همین‌رو واکنش پوتین به این‌مساله، تعامل با رقباست. اما در این تعامل هم زمانی که پای سوریه به وسط کشیده می‌شود، مجدداً در مقابل غرب می‌ایستد و از منافع مشترک دمشق و مسکو باجدیت حمایت می‌کند. اکنون این سیاست حفظ دوصندلی، یکی مخالف و دیگری موافق، به‌عنوان عادت در سیاست‌های دیپلماتیک مسکو درآمد است. مسکو حتی در تحولات اخیر منطقه‌ای نمی‌خواهد روابط سودمند خود را با کشورهای غربی‌ای خاورمیانه‌ای قطع کند و از سوی دیگر، روابطش با کشورهای ضدغرب منطقه نیز ایده‌آل نیست؛ از همین‌رو، روسیه در حالی بر حفظ وضع موجود در منطقه تأکید می‌کند که آمریکا خواستار انقلاب بزرگی در خاورمیانه است. در این میان، پیروزی در بازی خاورمیانه منوط به استفاده درست از کارت‌هایی است که واشنگتن و مسکو در دست دارند؛ اکنون تمامی بازیگران دور میز بازی نشسته‌اند و می‌دانند برگ‌برنده دست کدام‌یک از آنان است. اما با هر تحول جدیدی، کارت‌ها از نو تقسیم و بازی دوباره آغاز می‌شود. در این قمار، دولت‌مردان آمریکایی سیاست خود را بر نزدیکی به اعراب تنظیم می‌کنند و از اسرائیل فاصله می‌گیرند؛ حال در آن سوی میز، روسیه به‌دنبال حفظ شرکای قدیمی مانند ترکیه و ایران است و درعین‌حال اسرائیل را نیز از خود نمی‌راند. این سیاست روس‌ها به واشنگتن اجازه نمی‌دهد گام‌های بلندی را در منطقه بردارد چراکه در تقسیم مجدد کارت‌های بازی، مشخص نیست برگ‌برنده به چه کسی می‌رسد.

نگاه

لشکرکشی جهادگرایان به قلب اروپا



اردشیر زارعی‌فناوتی

بعد از حملات تروریستی در پاریس، وضعیت امنیتی در بسیاری از کشورهای اروپایی به مرحله قرمز و سطح هشدار رسیده است. به نظر می‌رسد شوک واردشده به پاریس توسط تروریست‌های بنیادگرا و جهادگرایان ترانزیتی خواب خوش اروپایی‌ها را به یک کابوس هولناک تبدیل کرده و در بحبوحه این خواب‌پردگی، آنان با واقعیات زمینی «امنیت» در شرایطی روبه‌رو شده‌اند که به نظر نمی‌رسد هنوز به سطح درک درست از موضوع رسیده باشند. هجوم تقریباً همزمان پلیس و نیروهای امنیتی در کشورهای بلژیک، آلمان، بلغارستان، یونان و اسپانیا به سول‌های تروریستی و افراد مرتبط با این گروه‌ها تقریباً همگی همراهی با سپورت آنان به فرودگاه‌های ترکیه ختم می‌شود و در جولانگاه سوریه و عراق عملیات انجام داده‌اند، خبرهای ناخوشایند و آینده پرخطری را برای اروپا نوید می‌دهد. سیاستمداران و افکارعمومی اروپا تازه حس می‌کنند کسی که در خانه مار پرورش داده و برای نیش‌زدن به همسایه به کار می‌بندد، بالاخره روزی خود نیز زخمی نیش یکی از این مارها قرار خواهد گرفت. از این مرحله به بعد دیگر بحث اولیه دفاع از «آزادی بیان» چندان مطرح نبوده و در معادلات جدید نمی‌گنجد، چراکه موضوع امنیت فعلاً در کانون و اولویت کشورهای اروپایی قرار گرفته است.

آنچه هم‌اینک در سراسر اروپا برای مهار تروریست‌ها به راه افتاده است، تنها تبعات موردی وقایع تروریستی پاریس نبوده و آتش زیر خاکستری بود که در مرحله کنونی شعله‌های آن زبانه کشیده شده است. بنا بر آمارهای رسمی نهادهای اطلاعاتی غرب، گفته می‌شود بین سه‌تا پنج‌هزار جهادی اروپایی در جنگ داخلی سوریه و عراق شرکت داشته یا به‌نوعی با آن در ارتباط بوده‌اند. بسیاری از این تروریست‌ها بعد از انجام مأموریت‌های جانیاتکارانه خود در خاورمیانه هم‌اکنون به سرزمین پدری خود بازگشته‌اند و طبق توصیه و سیاست‌های گروه‌هایی چون «القاعده و داعش» قرار است مأموریت تازه خود را در اروپا عملیاتی کنند. لیبرال دموکراسی غربی که از بازی جنونانه خود در افغانستان دهه۸۰ درس‌های لازم را فرا نگرفته بود، این‌بار نیز مواجه با رخدادی شد که همانند حوادث تروریستی یازدهم‌سپتامبر نیویورک، مترو لندن و کشتار مادرید باید لبه شمشیر دو دم بنیادگرایی را در پایتخت‌های خود بر گردن حس کند. ظاهراً غربی‌ها که بعد از فروپاشی اردوگاه شرق از تمامی ابزارهای خشونت و ترور در جهت اهداف ژئوپلیتیکی خود در کشورهای به‌زعیم آنان «یاعی» با فراغ بال استفاده کرده‌اند، با موج جدیدی از تروریسم روبه‌رو شده‌اند که دقیقاً تبعات ناخوشایند همین سیاست ماجراجویانه بوده است.

هرچند افزایش سطح هشدار و تمرکز عملیاتی بر سولول‌های تروریستی در خاک اروپا می‌تواند تا حدود زیادی مانع بسیاری از حوادث تروریستی احتمالی شود، اما تا زمانی که رهبران اروپایی در



سیاست‌های کلان و راهبردی خود درخصوص امنیت بین‌المللی و اشتراک منافع جمعی در تقابل با تروریسم تجدیدنظر نکنند، چشم‌انداز روشنی برای مهار این خطر فراینده در قلب اروپا وجود نخواهد داشت. گسترش شکاف‌های طبقاتی، تشدید دوقطبی‌های سیاسی- اجتماعی، تعمیق راستگرایی افراطی و مهاجرستیزی در کنار سیاست «دکترین شوک» در محیط پیرامونی موجب ظهور یک آتارشی در نظام بین‌المللی شده که اروپا به‌عنوان قلب این موجود ناقص‌الخلقه، از تبعات مخرب آن مصون نخواهد بود. حملات اخیر به مراکز و خانه‌های تیمی تروریست‌های جهادی در پایتخت‌های اروپایی، هرچند یک اقدام امنیتی و بازدارنده تلقی می‌شود، اما به‌دلیل عدم آمادگی استراتژیک نسبت به این پدیده خشونت‌بار و مخل امنیت عمومی، پایان کار و مهار کامل تروریسم بنیادگرا در قلب اروپا نخواهد بود. گسترش راستگرایی افراطی در قالب جنبش‌های ضدمهاجران چون «پگیدا» در آلمان در کنار رویکرد جدید تروریسم بنیادگرا برای عملیات در خاک اروپا در آینده کار مدیریت بحران و مهار تروریسم را برای نهادهای امنیتی اروپا به‌مراتب سخت‌تر خواهد کرد. هم‌اکنون یک جنگ پنهان بین موج‌های راست افراطی و بنیادگرایی برآمده از نسل‌های بعدی مهاجران مسلمان در اروپا شروع شده است که به همان میزان که امکان مهار بحران تروریستی را کاهش می‌دهد، موجب یارگیری عددی و تبدیل تفکرات بنیادگرایی در بطن اجتماعی جوامع مهاجران شده است.

خطر اصلی برای اروپا بیش از آنچه مربوط به چندصد یا چندهزار جهاد موجود در این قاره باشد، در این است که با شکست همگرایی و رواداری اجتماعی، اندیشه این موج تروریستی در بین این جمعیت‌ها بتواند خود را به سطح یک «جنبش اجتماعی» ستیزه‌گرانه ارتقا دهد. بدون شک غرب و به‌خصوص اروپا روزه‌ای سختی را در پیش‌رو خواهد داشت و ریشه‌کن‌کردن تروریسم بنیادگرا در این قاره به این راحتی که بسیاری از سیاستمداران فکر می‌کنند، قابل دستیابی نیست. به همین دلیل در این مرحله تنها می‌توان از افزایش یا کاهش «حجمی» تروریسم در اروپا سخن گفت در حالی که دستیابی به راحل نهایی مستلزم تجدیدنظر بنیادین در سیاست‌های شکست‌خورده گذشته در مورد امنیت بین‌المللی و همچنین جلب بیشترین میزان مشارکت سیاسی- اجتماعی جهانی درخصوص مهار و مبارزه با این پدیده شوم است.